

# سیاست گذاری علم و ملاک‌های حمایت از شکل‌گیری یک دانش در حوزه‌های خاص

عبدالحمید واسطی\*

بنده از منظر سیاست‌گذاری علم و ملاک‌های حمایت از شکل‌گیری یک دانش در یک حوزه خاص می‌خواهم صحبت کنم. مقصودم از سیاست‌گذاری علم، بحث خط‌مشی‌هایی است که در تخصیص ساختارها، فرآیندها، منابع انسانی و بودجه، به هدف رشد یک دانش، فارغ از رویکردهای ایدئولوژیک و حاکمیتی اثرگذار می‌شوند.

## ۱. پرسش اصلی

با این پرسش، عرضم را آغاز کنم که در یک سیاست‌گذاری بین‌المللی برای رشد علم و دانش، فارغ از هرگونه جهت‌گیری ایدئولوژیک یا حاکمیتی، آیا جایگاهی برای پژوهش بر منابع دانشی دین اسلام (به‌مثابه یک پدیده) به‌هدف دستیابی به نظریه‌های علمی در علوم انسانی از منظر دین اسلام وجود دارد یا خیر؟

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (hvaseti@yahoo.com).

## ۲. چرایی ورود به بحث ملاک‌های حمایت از شکل‌گیری یک دانش

چرا از این منظر به بحث ورود کردم و چرا این پرسش را مطرح می‌کنم؟ زیرا ناقدان علوم انسانی اسلامی به‌خصوص در چند اظهارنظر اخیر، بر نادرستی این سیاست‌گذاری متمرکز شده‌اند. در طول چهار دهه گذشته، ناقدان علم دینی و علوم انسانی اسلامی نخست بحث تعارض علم و دین و عدم جواز ورود دین در حیطه علم را طرح کردند که پس از تلاش‌های فراوان پژوهشی کسانی که به دنبال علوم انسانی اسلامی و علم دینی بودند، قطعیت تعارض علم و دین در فضای علمی کشور زیرسؤال رفت و نفوذ خود را از دست داد؛ پس از مدتی، سراغ این مسئله آمدند که اصلاً دین چنین ظرفیتی نداشته و قلمرو حداقلی دارد و فقط مربوط به امور هدایتی و رابطه فرد با خداوند است. در این باره نیز با تلاش‌های فراوان اندیشمندان اسلامی و با ارائه کتب و مقالات و نشست‌های علمی پژوهشی، قطعیت قلمرو حداقلی دین زیرسؤال رفت و نفوذ خود را از دست داد و حداکثری بودن آن از مقبولیتی با اقبال نسبی برخوردار شد؛ البته مقصود از قلمرو حداکثری دین، در دیدگاه هیچ متخصصی به معنای ارائه تمامی جزئیات در آیات و روایات نیست. پس از عبور موفق مقوله «علم دینی و علوم انسانی اسلامی» از موانع علمی پژوهشی، منتقدان با مطرح کردن رانت ایدئولوژیک در ساختارهای علمی و پشتیبانی‌های مالی، در مخدوش کردن آن کوشیده‌اند. بنده بدین جهت، بحث را با رویکرد بررسی شاخص‌های «سیاست‌گذاری علم» مطرح کردم؛ یعنی فارغ از رویکرد ایدئولوژیک و حاکمیتی، فرض کنید حاکمیتی سکولار داریم و سیاست‌گذاری علم به معنای بین‌المللی به دست منتقدان علوم انسانی اسلامی رسیده است؛ آیا در منطق سیاست‌گذاری علم، جایگاهی برای پژوهش در منابع دانشی دین اسلام به عنوان یک پدیده به هدف دستیابی به ایده‌ها و نظریه‌ها در علوم انسانی، داده می‌شود و ساختار، فرآیند، تخصیص منابع، نیروی انسانی و بودجه، اختصاص می‌یابد یا خیر؟

### ۳. توجه به متغیرهای هشت‌گانه در سیاست‌گذاری علم

اگر یک سیاست‌گذار در حیطه علم و دانش، بخواهد به این پرسش پاسخ دهد، باید دست‌کم هشت متغیر ذیل را رصد، وزن‌دهی و برآیندگیری کند:

۱. حجم داده‌ها در آن پدیده (مثلاً در اینجا داده‌های موجود در منابع دین اسلام): حجم داده‌هایی که حاوی گزاره‌های توصیفی و تجویزی در حیطه‌های گوناگون علمی انسانی باشد؛
  ۲. حجم اندیشمندان و کنش‌گران: حجم اندیشمندانی که در این داده‌ها کار می‌کنند؛
  ۳. حجم مراکز و مؤسسات: حجم مراکز و مؤسساتی که در این حوزه‌ها کار می‌کنند؛
  ۴. حجم پژوهش‌ها و مقالات: حجم پژوهش‌ها، مقالات پژوهشی و کتاب‌هایی که در این‌باره منتشر شده است؛
  ۵. فراوانی متقاضیان: فراوانی متقاضیان، مشتریان، انتظارداران و پیروان نسبت به آن پدیده که در سیاست‌گذاری علم می‌خواهیم بدان وزن بدهیم؛
  ۶. سابقه اثرگذاری تاریخی: سابقه اثرگذاری تاریخی آن دانش یا آن پدیده؛
  ۷. فراوانی مسئله‌ها و نیازهای حل‌نشده: فراوانی مسئله‌ها و نیازهای حل‌نشده بین‌المللی و داخلی که به خلاقیت و منابع جدید نیاز دارند؛
  ۸. میزان کارآمدی علوم رایج: بررسی کارآمدی علوم رایج و نیاز به جایگزینی یا تکمیل آنها با منابع دانشی که در محورهای قبلی وزن‌دهی شده‌اند.
- اگر محقق بخواهد به صورت علمی پژوهشی تعیین کند که آیا به موضوع «الف» یا «ب» یا ... جهت‌دهی شود تا یک رشته دانشی شکل بگیرد یا توسعه یابد، باید متغیرهای مذکور را محاسبه و برآیندگیری کند.

#### ۴. تحقق معیارهای هشت گانه در علم دینی و علوم انسانی اسلامی

در مورد پدیده‌ای به نام «علم دینی و علوم انسانی اسلامی»، حجم داده‌های موجود در منابع دین (اعم از آیات و روایات و تحلیل و تفاسیر و دلالت‌های عقلانی آنها) و حجم اندیشمندان و کنش‌گران، فراوانی مراکز و مؤسسات پژوهشی، حجم تولیدات علمی و مقالات پژوهشی (در همگی موارد اعم از داخلی و بین‌المللی) به اندازه چندین رشته علمی است.

نسبت به فراوانی متقاضیان نیز حجم متقاضیان نظر اسلام در موضوعات گوناگون به خصوص امور انسانی، بیش از چندین کشور است. در متغیر سابقه اثرگذاری تاریخی، شواهد ظهور اسلام در قالب یک تمدن از قطعیات تاریخ بین‌المللی است.

نسبت به متغیر فراوانی مسئله‌ها و نیازهای حل نشده بین‌المللی و داخلی که نیاز به خلاقیت و منابع جدید دارند و دانش‌های موجود در حل آنها کارآمدی لازم را ندارد، اشاره می‌کنم به منابع و مقالاتی که با کلیدواژه «ناکارآمدی علوم انسانی»، هم در حیطه بین‌الملل و هم در داخل کشور منتشر شده‌اند.

در پایان از سروران عزیزی که منتقد علوم انسانی اسلامی‌اند، تقاضا دارم بر اساس این متغیرها یا متغیرهای بیشتری که متخصصان سیاست‌گذاری علم ارائه می‌دهند، بفرمایند که اگر حکومت سکولار شد و سیاست‌گذاری علم به دست منتقدان علوم انسانی اسلامی افتاد، آیا به این حجم از داده‌ها، اندیشمندان، مراکز، مؤسسات، پژوهش‌ها، کتاب‌ها، متقاضیان علم دینی و علوم انسانی اسلامی توجه می‌شود و آیا حمایت از شکل‌گیری ساختارها و فرآیندها و منابع انسانی و مالی برای رشته‌ای به نام علوم انسانی اسلامی می‌کنند؟ همچنین تقاضا دارم شاخصی برای میزان تخصیص بودجه به رشته‌های گوناگون دانشی ارائه بفرمایند و بر اساس شاخصی که بیان می‌کنند، بودجه تخصیص یافته به رشته‌های گوناگون علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات مرتبط با علوم انسانی

معاصر را با بودجه تخصیص یافته به مراکز و مؤسسات مرتبط با علم دینی و علوم انسانی اسلامی، مقایسه بفرمایند.

یک پیشنهاد عملیاتی نیز دارم که نمایشگاهی از تولیدات فعلی علوم انسانی اسلامی - اعم از بین‌المللی و داخلی - برگزار شود و همین حجم داده‌ها، اندیشمندان، مراکز، مؤسسات، پژوهش‌ها و کتاب‌ها در معرض قضاوت بازدیدکنندگان قرار گیرد و یک تور برای اندیشمندان علوم انسانی داخلی و خارجی، با عنوان «بررسی وضعیت و نتایج علوم انسانی اسلامی در قرن اخیر» فعال گردد.